

## ❖ راه حل سوم

مرحوم نائینی به عنوان سومین راه حل برای اشکال می نویسند:

«هو ان الواجب فی الحقیقة فی الواجب التخییری هو الجامع بین الأفراد الذی یؤثر فی الماک الواحد، لوضوح ان المتعدّد بما هو متعدد لا یمكن ان یقتضی أثرا واحدا، لأنّ الواحد لا یصدر إلّا من واحد، فلا بدّ ان یكون هناك جامع بین الأفراد یقتضی الأثر الواحد، و یكون الواجب هو ذلك الجامع، فیرجع التخییر الشرعی إلى التخییر العقلی، هذا»<sup>۱</sup>  
توضیح:

۱. از آنجا که «الواحد لا یصدر الا من الواحد»، افراد متعدد نمی توانند اثر واحد داشته باشند جز در صورتی که آنچه مؤثر است جامع (کلی) در بین آنها باشد.
۲. پس تخییر شرعی هم لاجرم به تخییر عقلی باز می گردد.

ما می گوئیم:

۱) ما حصل فرمایش ایشان آن است که: معلول واحد عبارت است از غرضی که مولا از ایجاب داشته است. حال وقتی غرض واحد است (چراکه شارع برای رسیدن به آن خصال کفاره را جعل کرده است) لاجرم خصال افراد یک کلی (مؤثر واحد) هستند.

۲) حل مشکل از منظر این اشکال به آن است که در این تقریر آنچه مأمور به است واجب تعیینی («جامع») است. مرحوم نائینی خود پاسخ می دهد:

«فان وجود الجامع بین الأفراد و ان كان ممّا لا بدّ منه فرارا عن المحذور المتقدّم، إلّا أنّه لیس كلّ جامع ینفع فی التخییر العقلی، بل یعتبر فی الجامع ان یكون امرا قریبا عرفیّا یصحّ تعلّق التکلیف به بنفسه، بحیث یكون من المسبّبات التولیدیّة، بل لا یكفی مجردّ كونه سببا تولیدیّا، إذ التسخین یكون من المسبّبات التولیدیّة لكلّ من الشّمس و النّار، و مع ذلك لیس بینهما جامع قریب عرفیّ، و ان كان بینهما جامع عقلی لا محالة. و تباین افراد خصال الكفّارة عرفا لیس بأدون من تباین الشّمس و النّار، فلا یمكن إرجاع التخییر بینهما إلى التخییر العقلی، لما عرفت من أنّه یعتبر فی التخییر العقلی ان یكون الجامع بین الأفراد جامعا قریبا عرفیّا، كالماء، و الإنسان، و الحيوان، و غیر ذلك من العناوین المنطبقة على الأفراد الخارجیّة، فهذا الوجه أردأ من الوجهین السّابقین.»<sup>۲</sup>

۱. فوائد الاصول؛ ج ۱؛ ص ۲۳۴

۲. فوائد الاصول؛ ج ۱؛ ص ۲۳۴



توضیح:

۱. به سبب قاعده الواحد، لاجرم باید جامع در کار باشد.
۲. ولی وجود جامع به تخییر عقلی نمی انجامد چراکه:
۳. تخییر عقلی در جایی است که جامع یک گیری باشد که برای عرف قابل فهم است و لذا شارع می تواند به آن امر کند.
۴. و این در مسببات تولیدیه است (که شارع می تواند به آن امر کند و عرف آن را دریابد و با آوردن مصادیق آن، آن را تولید کند)
۵. بلکه همه مسببات تولیدیه هم چنین نیستند مثلاً بین سوختن آتش و سوختن خورشید حتما جامع عقلی است ولی عرف آن جامع را نمی فهمد و لذا اگر شارع بخواهد به آن امر کند، عرف آن را نمی فهمد، پس شارع به صورت تخییر شرعی به سوختن آتش یا سوختن خورشید امر می کند.
۶. جامع بین خصال کفاره هم اگرچه عقلاً موجود است ولی قابل فهم برای عرف نیست [مثلاً اگر شارع گفته بود «ما یحصل به الکفاره»، عرف آن را نمی فهمید]

ما می گوئیم:

- ۱) اولاً تخییر عقلی الزاماً در مسببات تولیدیه نیست بلکه می تواند در هر کلی و فرد باشد (چراکه مسببات تولیدیه و سبب هایشان، کلی و فرد نیستند)
- ۲) جامع بین سوختن خورشید و سوختن آتش قابل فهم برای عرف است.
- ۳) اما جدای از این دو اشکال، تصویر ایشان از تخییر شرعی و نسبت آن با تخییر عقلی کامل نیست چراکه: اگرچه ممکن است تخییر شرعی فی الواقع به تخییر عقلی باز گردد و تنها وجه ممیزه آنها عدم فهم عرف از جامع باشد. ولی نوع دیگری از تخییر شرعی هم موجود است که مربوط به آن است که هر واجب یک ملاک خاص به خود دارد که مانع از تحقق ملاک دیگری می شود و آن دو بر دیگری اولویتی ندارند. پس راه حل سوم باطل است چراکه همه تخییرهای شرعی در واقع به تخییر عقلی باز نمی گردد.
- ۴) اما باید توجه داشت که اگر به دو نوع تخییر شرعی قائل نشویم، جواب مرحوم نائینی نمی تواند راه حل را خراب کند چراکه طبق بیان ایشان در تخییر شرعی هم فی الواقع آنچه مطلوب مولاست جامع است و اگر مورد امر واقع نشده است به خاطر عدم فهم عرف است پس آنچه متعلق اراده متکلم است، مردد نیست (تا اشکال اولیه مطرح شود)
- ۵) اما اصل مشکل این راه حل آن است که مبتنی بر قاعده الواحد است که در امور اعتباری جاری نمی شود.

